

محمدرضا حافظنیا^۱

آسیای مرکزی و قفقاز در دوره جنگ سرد جزو قلمرو سیاسی و ژئوپلیتیک شوروی سابق بود. این منطقه که بخش جنوبی قلمرو هارتلند را در نظریه مکیندر تشکیل می‌داد منعکس‌کننده بُعد فضایی موازنه قدرت نظام دوقطبی در جهان بود. با فروپاشی نظام دوقطبی، مناطق مزبور با برخورداری از دولتهای مستقل، هویت مستقل جغرافیایی سیاسی پیدا کرده و در شکل فضاهاى دچار خلأ قدرت، به صورت عرصه‌های رقابت چند سطحی پدیدار شد. انقباض فضایی شوروی و انطباق آن بر مرزهای روسیه و ظهور فضاهاى آزاد شده مزبور که دچار خلأ قدرت بود، فرصت را برای انبساط فضایی قدرت رقیب یعنی آمریکا فراهم نمود. آمریکا مرزهای ژئوپلیتیک خود را تا حد انطباق بر مرزهای جغرافیایی سیاسی روسیه گسترش داد تا بازی رقابت قدرت و نفوذ را در پیوند با یاران منطقه‌ای خود به ویژه ترکیه به نفع خود تمام نماید. در این رابطه آمریکا قلمرو ژئوپلیتیک خود را در دو جهت جنوبی - شمالی و غربی - شرقی توسعه داد و رقباى منطقه‌ای و متعارض خود به ویژه ایران و روسیه را به چالش کشیده و حوزه نفوذ آنها را محدود نمود. با گذشت یک دهه پس از فروپاشی نظام دوقطبی و توسعه تدریجی قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا در اوراسیا، محور ژئواستراتژیک مزبور با نقش آفرینی‌های اقتصادی و نظامی کامل تر گردید. این محور همچنین کارایی نظامی خود را بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای انجام عملیات نظامی در پروژه افغانستان بخوبی نشان داد. این مقاله ضمن پرداختن به چگونگی انقباض و انبساط فضایی قلمرو ژئوپلیتیک قدرتهای رقیب دوران جنگ سرد در آسیای مرکزی و قفقاز نقش ژئواستراتژیک محور مزبور را در ابعاد اقتصادی و نظامی و کارایی آن را در استراتژی به چالش کشیدن قدرتهای رقیب آمریکا و نیز عملیات افغانستان مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

ژئواستراتژی به عنوان علم جدیدی که بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شده است به مطالعه نقش عوامل محیط جغرافیایی در استراتژی‌ها به‌طور اعم و استراتژی‌های نظامی به‌طور اخص می‌پردازد. در واقع جغرافیا و محیط جغرافیایی که

۱ دکتر محمدرضا حافظنیا عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. این مقاله با همکاری آقایان محمد حیدری و جعفر علیزاده تهیه شده است.

دربگیرنده عوامل طبیعی و انسانی است نقش عمده‌ای را در تدوین استراتژی‌ها دارد. در قرن بیستم دو قلمرو ژئواستراتژیک وجود داشت؛ ولی با فروپاشی شوروی استراتژی نظامی به بن‌بست رسید و استراتژی نظامی در بین تقسیمات استراتژی کم‌اهمیت شد و محور تفکرات ژئواستراتژیک از نظامی به اقتصادی انتقال پیدا کرد. بعد از جنگ سرد قلمروهای استراتژیک با قلمروهای ژئواکونومیک ترکیب شد و نوعی انطباق بین قلمروهای ژئواستراتژی و ژئواکونومی به وجود آمد. محور قفقاز - آسیای مرکزی در نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک از جایگاه خاصی برخوردار بود. سرهالفوردمکیندر^۱ جغرافیدان انگلیسی در رویکرد قدرت خشکی نظریه هارتلند را ارایه داد. او برای خشکی‌های کره زمین ساختار و سیستم فضایی سه بخشی و به هم پیوسته قایل بود. بخش اول که به عنوان ناحیه محور در این ساختار شناخته می‌شد همان قلمرو هارتلند می‌باشد که شامل منطقه آسیای مرکزی - خزر و سیبری بود.

مکیندر برای این منطقه نقش فعالی قایل بود و آن را به عنوان کانون فشار معرفی می‌کرد. بخش دوم ساختار هلال داخلی را تشکیل می‌داد که در ماورای هارتلند قرار داشت و تا ساحل اقیانوسها کشیده می‌شد. بخش سوم، هلال خارجی بود که این بخش فضایی مجموعه جزایر و پهنه‌های خشکی داخل اقیانوسها را شامل می‌شد. اسپایکمن^۲ ساختار فضایی مورد نظر خود را در قالب نظریه «ریملند»^۳ بیان کرد. او برای هلال داخلی در نظریه مکیندر اصالت قائل بود و از آن به حاشیه یاریملند تعبیر می‌کرد که نسبت به هارتلند منشاء قدرت می‌باشد.

اسپایکمن عنوان می‌نمود کسی که ریملند را به‌طور کامل در دست داشته باشد قدرت برتر جهان خواهد بود، او چنین ابراز داشت که «هرکس کنترل ریملند را به‌عهده گیرد فرمانروای اوراسیا خواهد بود و کسی که فرمانروای آسیا باشد کنترل سرنوشت جهان را به دست خواهد گرفت». از نظر او منطقه ریملند منطقه رقابت دو استراتژی بری و بحری است که دائماً بین

1. Sir Halford Machinder

2. Spyk man

3. Rim Land

قدرتهای بری و بحری در گردش است. به عبارتی دولتهای واقع در قلمرو حاشیه گاهی به طرف قدرت دریایی و گاهی به طرف قدرت بری کشیده می شوند.

در نظریه اسپایکمن بخشی از محور قفقاز - آسیای مرکزی در قلمرو ریملند قرار داشته که هر دو قدرت بری و بحری در صدد دستیابی به آن هستند.

سائل بی کوهن^۱ در نظریه ساختار ژئوپلتیک جهان، از قلمروهای ژئواستراتژیک، مناطق ژئوپلتیک و واحدهای فضایی دیگر سخن به میان آورد. وی سطح کره زمین را به دو قلمرو بزرگ ژئواستراتژیک بری و بحری همراه با مناطق ژئوپلتیک تقسیم نمود. قلمرو ژئواستراتژیک بحری از نظر او به لحاظ ارتباطی جهت گیری دریایی داشته و به لحاظ تجاری از تجارت آزاد حمایت می نماید، و قلمرو ژئواستراتژیک بری بر ارتباطات غیر دریایی تأکید دارد و از نظر اقتصادی درونگرا است و واجد سیستم بسته می باشد. محور قفقاز - آسیای مرکزی در چارچوب این نظریه در قلمرو ژئواستراتژیک قدرت بری قرار داشت که در دوران جنگ سرد و قبل از آن نیز از چنین موقعیتی برخوردار بوده و نوعی سکون و آرامش بر آن حکمفرما بود. پس از تحول در ساختار قدرت جهانی، این مناطق از سیطره قدرت بری خارج شد و نیروهای ژئوپلتیک درونی آن فعال گردید. به عبارتی قلمرو ژئوپلتیک شوروی سابق دچار انقباض فضایی شد و مرزهای آن تا اندازه ای بر مرزهای جغرافیایی روسیه انطباق پیدا کرد؛ در حالی که فضاهای آزاد شده مزبور در قلمرو ژئوپلتیک آمریکا به عنوان رقیب قرار گرفت و حوزه نفوذ آمریکا دچار انبساط فضایی شد.

حدود و قابلیت های ژئوپلتیک قلمرو مورد مطالعه

محور قفقاز - آسیای مرکزی بخش جنوبی شوروی سابق را تشکیل می دهد که در فضای جغرافیایی کریدور ژئواستراتژیک مدیترانه به غرب چین قرار گرفته است. کریدور مزبور دارای جهتی غربی - شرقی بوده و از چهار حوزه ژئوپلتیک بدین شرح برخوردار است: شرق مدیترانه و ترکیه، قفقاز، خزر، و آسیای مرکزی. هر کدام از این چهار حوزه محدوده و مشخصات خاص خود را

1. Saul B. Cohen

دارا می‌باشد. در مسیر کریدور مزبور کشورها و فضاهاى زیر قرار گرفته‌اند، ترکیه، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان (مجموعه قفقاز)، بخش مرکزی دریای خزر، و بالاخره پنج کشور آسیای مرکزی شامل ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان.

قابلیتهای ژئوپلیتیک محور قفقاز - آسیای مرکزی

الف) انرژی نفت و گاز در خزر و پسرکرانه‌های آن: براساس برآوردهای انجام شده این حوزه از حدود ۷۱۰ میلیارد مترمکعب گاز و ۲۹/۲ میلیارد بشکه نفت برخوردار است. البته برآوردهای اولیه و قبلی توسط منابع غربی ذخایر انرژی خزر را در حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز اعلام داشته بود.

ب) منابع آب و آبریزان: دریای خزر با ۴۲۴۲۰۰ کیلومترمربع مساحت، بزرگترین دریاچه جهان شناخته می‌شود که درجه شوری آب آن ۱۳ در هزار و قریب به پله شوری آب اقیانوس‌های جهان است و اساساً نسبت به اقیانوسها به عنوان یک منبع آب شیرین شناخته می‌شود. از سوی خزر واجد ظرفیت بیولوژیک تولید شیلات و نیز ماهیان خاویاری با تولید حدود ۲/۵-۲ هزار تن خاویار سیاه می‌باشد.

ج) دسترسی: این محور به عنوان بخش جنوبی هارتلند مکیندر و نیز قلمرو سیاسی شوروی سابق به کشورها و مناطق قابل توجهی دسترسی دارد. این کشورها و جهات جغرافیایی آن عبارتند از: جنوب روسیه و غرب چین به عنوان قدرتهای درجه ۲ جهان که با قدرت درجه ۱ جهانی یعنی آمریکا در حال رقابت می‌باشند، شمال هند به عنوان قدرت در حال ظهور درجه ۲ جهانی، ضلع جنوبی اوکراین، شمال ایران و شمال عراق به عنوان دولت‌های ضد آمریکا و در حال درگیری سیاسی و یا نظامی با آن.

د) قابلیتهای تکنولوژیک: شامل تسلیحات اتمی و قابلیتهای فضایی (پایگاه بایکونور در قزاقستان).

ه) بحرانهای محلی و منطقه‌ای: نظیر قره‌باغ، چین، گرجستان، افغانستان، کشمیر،

اویغورستان، دره فرغانه، تاجیکستان و غیره. این بحرانها فرصت و بهانه مناسبی برای مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای فراهم می‌نمایند.

د) ذخیره و منابع معدنی: نظیر طلا و کانی‌ها و نیز محصولات کشاورزی و منابع برق آبی (هیدروالکتریک) در منطقه.

بازیگران منطقه

عقب‌نشینی شوروی و روسیه از منطقه پس از فروپاشی نظام دوقطبی، فضای جغرافیایی محور قفقاز - آسیای مرکزی را دچار خلاء قدرت نمود. این خلاء بسترساز انبساط فضایی حوزه‌های نفوذ قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردید و به دنبال آن تداخل لایه‌های حوزه نفوذ، الگوی کشمکش و رقابت را شکل داد. بازیگران این میدان به صورت انفرادی یا ائتلافی و به دنبال اهداف منطقه‌ای روشهای خود را سازمان دادند و سعی کردند رقبا را از صحنه بیرون نموده و کنترل آن را به دست گیرند.

بازیگران عرصه جدید پس از جنگ سرد در دو گروه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل شناسایی هستند. بازیگران منطقه‌ای که در درون منطقه یا حاشیه و کرانه منطقه قرار دارند عبارتند از: روسیه، ایران، چین، ازبکستان، قزاقستان و ترکیه. هریک از بازیگران مزبور به دنبال توسعه حوزه نفوذ منطقه‌ای خود هستند.

کشورهای روسیه، ایران و ترکیه از قدرت مانور بیشتری در منطقه برخوردار بوده و به همین دلیل حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند. سطح ادعای ژئوپلیتیک کشورهای قزاقستان و ازبکستان و چین محدودتر بوده و تنها به حوزه آسیای مرکزی و سپس خزر محدود می‌شود. لکن ایران، روسیه و ترکیه سطح ادعای ژئوپلیتیک خود را علاوه بر دو منطقه مزبور به منطقه قفقاز نیز گسترش می‌دهند. در بین این سه دولت نیز روسیه و ایران نسبت به چنین مناطقی بیشتر تأثیرگذار و تأثیرپذیر می‌باشند. زیرا تماس جغرافیایی و پیوندهای ژئوپلیتیک

گسترده‌تری دارند ولی ترکیه وضعی مشابه آنها ندارد و تنها نسبت به قفقاز از وضع مشابه برخوردار است و بازیگری آن در منطقه خزر و آسیای مرکزی فاقد پشتوانه ژئوپلیتیکی قابل اعتنایی می‌باشد و بنابراین نقش آن در مناطق مزبور به نوعی منعکس‌کننده سیاست زیاده‌طلبی و جستجوی برتری منطقه‌ای تلقی می‌شود.

کشورهای ایران، روسیه و چین علاوه بر اهداف ژئوپلیتیک توسعه حوزه نفوذ، دارای نگرانی‌های امنیتی نسبت به خود می‌باشند. بنابراین بخشی از نقش آفرینی آنها علاوه بر جستجوی منافع، متوجه کسب توانایی بازدارندگی تهدیدات نسبت به خود با مبدأ و سمت مناطق آسیای مرکزی، خزر و قفقاز می‌باشد.

ایران بیشترین نگرانی را دارد زیرا به‌رغم وجود پیوندهای جدید بین ایران و روسیه حتی در سطح استراتژیک و همکاری‌های نظامی، خاطرات تاریخی توسعه‌طلبی روس‌ها و نیز منافع متعارض در خزر و مناطق مزبور این کشور را نسبت به رفتار روس‌ها حساس می‌کند. به‌ویژه این که روس‌ها هنوز به عنوان یک قدرت جهانی دارای توانایی‌های برتر نظامی می‌باشند. ایران از ناحیه چین احساس تهدید نمی‌کند و فاصله جغرافیایی نیز به این امر کمک می‌نماید. از سوی دیگر ایران، روسیه و چین (هرسه) از حضور آمریکا به عنوان قدرت جهانی در مناطق خزر، قفقاز و آسیای مرکزی احساس نگرانی می‌نمایند و فعالیت آمریکایی‌ها را بر نمی‌تابند. تنها چیزی که در سطح تاکتیکی و به صورت موقت حضور آمریکایی‌ها را برای چین و روسیه در مناطق مزبور قابل تحمل نموده است، اقدامات و ضرورت‌ها ناشی از گفتمان ضدتروریستی بعد از ۱۱ سپتامبر و احساس منفعت مشترک آنها با آمریکا در قبال فعالیت بنیادگراهای اسلامی و نیروهای طرفدار طالبان و القاعده است که هر سه آنها نگران می‌باشند.

این پدیده نه تنها این سه قدرت بلکه دولتهای آسیای مرکزی را با آنها همسو کرده و منجر به اتخاذ موضع مشترک و استراتژی واحدی نسبت به بنیادگرایی اسلامی از سوی آنها گردیده است. چینی‌ها نسبت به غرب چین و مسلمانان اوغورستان خود احساس آسیب‌پذیری

می‌کنند و روس‌ها نسبت به مسلمانان روسیه به‌ویژه منطقه قفقاز و چین احساس مشابهی دارند. دولت‌های آسیای مرکزی نیز موجودیت خود را نسبت به این پدیده آسیب‌پذیر می‌یابند. بنابراین ائتلافی یکپارچه را بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی، چین، روسیه و آمریکا برای برخورد با آنچه همه آنها از آن احساس تهدید می‌کنند را شکل دادند، که به نوعی کارکرد پیمان منطقه‌ای شانگهای (چین، روسیه، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان) را در این زمینه نیز تقویت نمود.

بازیگران فرامنطقه‌ای محور قفقاز - آسیای مرکزی عبارتند از: آمریکا، اسرائیل و اتحادیه اروپا، هند، پاکستان، عربستان و ژاپن. در بین این بازیگران اتحادیه اروپایی در قالب توسعه حوزه نفوذ ناتو تا منطقه قفقاز و نیز ایجاد سازه‌ها و زیرساخت‌های مرتبط با محور مزبور عمل کرده است. به عبارتی حضور نظامی، ارتباطی و اقتصادی خود را مورد توجه قرار داده است، برنامه بین منطقه‌ای کمیسیون اروپایی موسوم به «تراسکا»^۱ که در سال ۱۹۹۳ در بروکسل با حضور وزرای تجارت و حمل‌ونقل آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفت و در ۸ سپتامبر ۱۹۹۸ در اجلاس باکو با امضای موافقتنامه چندجانبه اصلی حمل و نقل بین‌المللی برای توسعه دهلیز اروپا - قفقاز - آسیا توسط مقامات ارشد کشورهای آذربایجان، بلغارستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکیه، اوکراین، ارمنستان، قزاقستان، مولداوی و ازبکستان به تکامل رسید و بر جایابی مسافر، کالا، کانتینر و انرژی توسط اتومبیل، راه‌آهن، کشتی، هواپیما و خطوط لوله تأکید داشت نمونه توسعه پیوندهای ژئوپلیتیکی و گسترش حوزه نفوذ اروپا در محور مزبور است که به نظر می‌رسد با استراتژی مشارکت و تعامل دوجانبه با بازیگران محلی انجام می‌پذیرد.

کشورهای هند، پاکستان، عربستان و ژاپن قدرت بازیگری چشمگیری در محور مزبور ندارند و تا اندازه‌ای در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و فنی آن هم در مقیاس محدود عمل می‌کنند. بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای آمریکا است که در جستجوی اهداف اقتصادی و

ژئواستراتژیک، فرآیندهای منطقه‌ای را با اجرای استراتژی ترکیبی در کنترل و استخدام می‌گیرد. استراتژی مزبور از عناصر متعدد بدین شرح برخوردار است:

۱. بهره‌برداری از پتانسیل نیازهای محلی در بُعد اقتصادی (سرمایه‌گذاری) و فنی (تکنولوژی) به‌ویژه در حوزه انرژی.

۲. بهره‌برداری از شکاف روبه‌گسترش بین کشورهای منطقه با قدرت سلطه‌گر دوره جنگ سرد یعنی روسیه.

۳. بهره‌برداری از بحرانهای منطقه‌ای در نقش میانجی نظیر قره‌باغ و فرصت‌سازی برای بازگیری.

۴. شکاف‌سازی در روابط دولتهای درون منطقه‌ای با دولتهای کرانه‌ای (نظیر ایران، روسیه، چین).

۵. بهره‌برداری از بسترهای پیوند تاریخی - قومی بین دولتهای درون منطقه‌ای و هم‌پیمانان سنتی فرامنطقه‌ای و مشخصاً ترکیه.

۶. حمایت از منافع، فعالیت و توسعه حوزه نفوذ هم‌پیمانان فرامنطقه‌ای خود در درون منطقه نظیر ترکیه، اسرائیل، ازبکستان.

۷. بهره‌برداری از گفتمان «مبارزه با تروریسم» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تولید مواضع یکسان بین کشورهای منطقه‌ای و حاشیه منطقه و توسعه حضور نظامی.

۷. شکل‌دهی به حضور مستقیم از طریق نهادهای اقتصادی، فرهنگی، نظامی در منطقه.

فرصتهای محور قفقاز - آسیای مرکزی برای آمریکا

الف) فرصتهای اقتصادی: شامل تأمین نیاز به انرژی نفت و گاز، صادرات خدمات فنی و مهندسی و غیره.

ب) فرصتهای ژئوپلیتیک: شامل ۱. دسترسی مستقیم به سرزمین و فضای جغرافیایی

رقبا و مخالفین و اعمال فشار بر آنها و شکل دهی به فضای احساس تهدید و رعب برای آنها نظیر ایران، افغانستان، روسیه، چین و عراق؛ ۲. کنترل منابع انرژی خزر در کنار خلیج فارس به عنوان ابزار اعمال نفوذ در سیاست جهانی و منفعل سازی سیاست کشورهای جهان به ویژه قدرتهای رقیب و نیازمند به انرژی نسبت به خود، و نائل آمدن به موقعیت هژمونی و شکل دهی به نظام تک قدرتی در جهان.

ج) فرصتهای ژئواستراتژیک: شامل کاربر فضای جغرافیایی منطقه در طراحی عملیات نظامی به طور اعم و شکل دهی به فرضیه مکان و سمت تهدید جدید برای رقبای قدرتمند نظامی به ویژه روسیه، چین، هند و ایران از طریق قفقاز، خزر و آسیای مرکزی و این فرصت به تجزیه نیروهای استراتژیکی قدرتهای روسیه، چین، هند و ایران می انجامد و بخشی از توجه، جهت گیری، آرایش و دغدغه قوای ملی آنها را متوجه فرضیه های جدید تهدید از سوی آسیای مرکزی و قفقاز می نماید. نکته قابل توجه اینکه قدرتهای مزبور همگی مخالف نظام تک قطبی به رهبری آمریکا در جهان هستند.

فعالیت های آمریکا در محور قفقاز - آسیای مرکزی

فعالیت های آمریکا در این محور را مجموعه ای از اقدامات اقتصادی، تکنولوژیک، سیاسی و دیپلماتیک، فرهنگی و نظامی تشکیل می دهد که در دو مقطع زمانی قبل و بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر قابل بررسی می باشد.

الف) قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: اقدامات آمریکا بعد از فروپاشی نظام دو قطبی و قبل از ۱۱ سپتامبر عمدتاً با هدف نفوذ در منطقه و در ابعاد سیاسی و اقتصادی انجام پذیرفت. مجموعه اقدامات آمریکا در این مرحله را می توان به شرح زیر برشمرد:

۱. پیشگیری از حضور و نفوذ قدرتهای کرانه ای محور قفقاز - آسیای مرکزی شامل ایران،

روسیه و چین از طریق:

- به دست گرفتن ابتکار عمل طرحهای تولید و انتقال انرژی خزر به دلیل دارا بودن سرمایه و تکنولوژی برتر از طریق سرزمین دوستان سنتی (آذربایجان و ترکیه) و تقویت آنها و نفی ایران و روسیه در این باره.

- تقویت موضع و نقش سیاسی و اقتصادی دوستان سنتی به ویژه ترکیه و اسرائیل در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی در برابر رقبای خود به ویژه ایران.

- حمایت از دولتهای منطقه و تشویق آنها به توسعه ارزشهای مورد نظر خود تحت عناوین دموکراسی، اقتصاد و بازار آزاد، رعایت حقوق بشر، مبارزه با اسلام‌گرایی سیاسی که بعضی در تضاد با دیدگاههای بازیگران کرانه‌ای منطقه قرار دارد.

- تلاش برای ممانعت از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه بین ایران، روسیه و چین در منطقه و نیز ممانعت از همکاری‌های دوجانبه بین سه کشور کرانه‌ای مزبور با کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی (جلوگیری از واگذاری ۵ درصد سهم کنسرسیون بین‌المللی نفت به ایران در سال ۱۹۹۵ توسط آذربایجان).

۲. توسعه و تثبیت حضور و نقش آفرینی خود در منطقه از طریق:

- مداخله در امور نفت و گاز خزر از حیث فنی، تکنولوژیک و اقتصادی.

- مداخله در بحرانهای منطقه‌ای در نقش میانجی و در دست گرفتن ابتکار عمل نظیر بحران قره‌باغ.

- ایجاد پیوندهای دوجانبه با دولتهای منطقه در قالب قرارداد و سفرهای دوجانبه مقامات بلند پایه.

- توسعه همکاری‌های امنیتی و سیاسی با کشورهای منطقه نظیر: انتقال پایگاه نظامی آمریکا از انجیرلیک ترکیه به شبه جزیره آبشوران در آذربایجان، مانور مشترک نظامی با ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان، امضای موافقتنامه‌های امنیتی و دفاعی با ازبکستان در سال ۱۹۹۹. توسعه ناتو به شرق و قفقاز، همکاری‌های نظامی و امنیتی با آذربایجان، گرجستان و غیر آن.

ب) بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: رخداد واقعه سپتامبر و آسیب پذیری آمریکا از درون منجر به تحول مفاهیم امنیتی شد. دیدگاههای سنتی نسبت به منبع، مکان و جهات تهدید تغییر کرد و نوعی تهدید فرامکانی و با جهات ناشناخته شکل گرفت که برنامه ریزی دفاعی را مشکل کرد و سازه های دفاعی سنتی، هرچند مجهز به تجهیزات پیشرفته و سلاح غیرمتعارف، را ناکارآمد جلوه داد.

آمریکا با فرضیه ای قریب به یقین سازمان القاعده و فضای جغرافیایی افغانستان را در تهدید جدید علیه آمریکا متهم دانسته و طرح عملیاتی خود را تهیه و به مورد اجرا گذاشت. در این طرح دو ضلع از سه ضلع کشور مثلثی شکل افغانستان مورد توجه قرار گرفته و ارزش ژئواستراتژیک پیدا کرد. ضلع جنوبی با پاکستان و ضلع شمالی با آسیای مرکزی تماس جغرافیایی داشت و هر دو، مورد توجه جدی قرار گرفت. ضلع غربی افغانستان به دلیل تماس با ایران و وجود فضای تضاد در روابط دو کشور ایران و آمریکا در استراتژی نظامی آمریکا لحاظ نشد. دسترسی به اضلاع شمالی و جنوبی نیازمند کربدورهای ارتباطی بود که ارزش فوق العاده استراتژیک پیدا کرد. برای دسترسی به ضلع جنوبی - کربدور جنوب و شمال (اقیانوس هند - پاکستان - افغانستان) در جناح شرقی ایران مورد بهره برداری قرار گرفت. برای دسترسی به ضلع شمالی که افغانهای جبهه شمال و متحدین جدید آمریکا در آنجا قرار داشتند کربدور مدیترانه - خزر - آسیای مرکزی و در جناح شمالی ایران مورد بهره برداری ژئواستراتژیک قرار گرفت.

بدیهی است در این رویداد دو نکته باید مدنظر باشد. اول این که نفوذ و حضور آمریکا در منطقه بعد از ۱۱ سپتامبر در حوزه های اقتصادی، سیاسی و امنیتی زمینه سازی و فرصت سازی مناسبی برای در اختیارگیری محور قفقاز - آسیای مرکزی جهت بهره برداری ژئواستراتژیک فراهم نمود و این عامل روند مزبور را تسهیل کرد. دوم این که ضرورت های ژئواستراتژیک ترکیب نقش آفرینی آمریکا در منطقه را نیز دچار تحول نمود و وزن فعالیت های نظامی - امنیتی آن را بیشتر کرد. به طوری که در دوره پس از ۱۱ سپتامبر عمدتاً تلاش آمریکا در منطقه حول

همکاری‌های نظامی - امنیتی با دولت‌های درون منطقه‌ای و کرانه‌ای (بجز ایران) دور زد. در همین رابطه آمریکا اقدامات، زیر را انجام داد:

- انتزاع مأموریت فرماندهی نیروهای آمریکایی در آسیای مرکزی از فرماندهی پاسیفیک به فرماندهی مرکزی.

- امضای موافقتنامه‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی و گسترش کمک‌های اقتصادی و فنی با منطقه.

- امضای موافقتنامه نظامی کوتاه‌مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نظامیان خود در این کشورها جهت انجام عملیات در افغانستان. طبق این توافقها سربازان آمریکایی در پایگاه خان‌آباد ازبکستان، پایگاه کولاب تاجیکستان و پایگاه هوایی ماناس قرقیزستان مستقر شده و شهر مرزی ترمز در ازبکستان نیز مورد بهره‌برداری نظامی در جنگ افغانستان قرار گرفت.

- حضور نظامی در گرجستان با حدود ۲۰۰ نفر متخصص نظامی قابل افزایش به ۲۰۰۰ نفر برای مبارزه با تروریسم در درهٔ پانکیسی و آموزش ارتش گرجستان. این حضور در کنار حضور قبلی در آبخوران آذربایجان موقعیت نظامی آمریکا در قفقاز را بهبود می‌بخشد.

- استفاده از فضای تمام کشورهای منطقهٔ آسیای مرکزی برای انتقال تجهیزات نظامی به افغانستان. به طوری که حتی ترکمنستان که سیاست بیطرفی در سطح بین‌المللی را در پیش گرفته است به بهانهٔ کمک‌های بشر دوستانه حریم هوایی خود را برای عبور هواپیماهای آمریکایی آزاد نگه داشت.

- شناسایی پایگاهها و مکانهای نظامی بیشتر در آسیای مرکزی برای حضور نظامی گسترده‌تر، نظیر پایگاههای هوایی چیرچیک^۱، کارشی^۲، حناباد^۳ در ازبکستان، پایگاه

1. Chirchik

2. Karchi

3. Hanabad

سمی پالاتیسک^۱ در قزاقستان، پایگاههای گورکان تپه^۲ کولاب و خجند در تاجیکستان و توسعه مقدرات فرودگاه ماناس در قرقیزستان. دولتهای آسیای مرکزی آمادگی خود را در سطح گسترده برای بهره‌برداری از فضا، حریم هوایی و پایگاههای خود توسط آمریکا در قبال دریافت کمکهای مالی اعلام داشتند و در قبایل این اعلام آمادگی، آمریکا علاوه بر پرداخت وجه، کمکهایی نیز برای مبارزه با تروریسم از نوع مذهبی و نیز شناسایی دولتهای آسیای مرکزی و حمایت از آنها انجام داد.

- گسترش همکاری‌ها با جمهوری‌های شوروی سابق در زمینه‌های امنیتی و توسعه اقتصادی در پی مذاکره مشاور وزیر امور خارجه آمریکا با سفرای گرجستان، اوکراین، مولداوی، آذربایجان و ازبکستان.

- دادن پاداش‌های جانبی به دولتهای منطقه که به آمریکا کمک کرده‌اند. برای نمونه امضای یادداشت تفاهم با تاجیکستان برای حمایت آمریکا از پیوستن تاجیکستان به سازمان تجارت جهانی و آموزش کادرهای انسانی مالیاتی و گمرکی این کشور. به نظر می‌رسد آمریکا در دوره جدید توجه خاصی به تاجیکستان پیدا کرده و علاوه بر کمکهای نقدی و فنی و حمایت‌های جانبی امکان همکاری همپیمانان خود نظیر انگلیس و فرانسه را نیز فراهم می‌آورد. فرانسه تعدادی سرباز در تاجیکستان دارد و انگلیس نیز - مجوز فروش نامحدود سلاح به تاجیکستان را به کارخانجات خود داده است. توجه ویژه آمریکا و غرب به تاجیکستان منعکس‌کننده رقابت آمریکا و روسیه بر سر نفوذ در آسیای مرکزی می‌باشد. زیرا تاجیکستان تنها کشوری در آسیای مرکزی است که مرزهای جنوبی آن توسط نیروهای روسی حفاظت می‌شود و هم‌پیمان روسها شناخته می‌شود. روس‌ها پایگاه و حدود ۱۸ هزار نیروی نظامی در تاجیکستان دارند. متقابلاً، همکاری و نزدیکی تاجیکستان با آمریکا و شرکای آن نظیر انگلیس و فرانسه مورد رضایت روسیه

1. Semipalatisk

2. Kurgan Tabe

نبوده و منجر به جنگ لفظی بین تاجیکستان و روسیه شده است. رحمان اف رئیس جمهور تاجیکستان از اخراج و آزار تاجیکان توسط روسیه برای اولین بار پس از ۱۰ سال بشدت انتقاد کرد و روزنامه‌های روسی نیز تاجیکستان را متهم کردند که تجهیزات ضد هوایی به مبارزان چین فروخته و کارخانه تولید هروئین در تاجیکستان وجود دارد و این که تاجیکستان پای آمریکایی‌ها را به منطقه باز می‌کند و قصد دارد حفاظت از مرزهای جنوبی خود را به آمریکایی‌ها واگذارد.

- ارائه خدمات فنی و تخصصی نظامی برای تجهیز و تقویت ارتش‌های دولتهای منطقه در

جهت آمریکایی‌سازی ساختار ارتش‌های آنان که از ساختاری روسی برخوردار بوده‌اند. نظیر آموزش ارتش گرجستان، تجهیز گارد ساحلی آذربایجان، تشکیل گارد ساحلی قزاقستان و غیره.

- جلب همکاری روسیه به عنوان قدرت رقیب و دارای منافع متعارض در سطح منطقه‌ای

و جهانی در چارچوب توسعه گفتمان مبارزه با تروریسم. به طوری که پوتین رئیس جمهور روسیه طرح همکاری خود را با آمریکا در پنج محور بدین شرح اعلام داشت:

۱. همکاری اطلاعاتی با آمریکا؛ ۲. استفاده از فضا و حریم هوایی روسیه برای هواپیماهای حامل کمک‌های بشر دوستانه؛ ۳. همکاری در آسیای مرکزی برای گشودن فضای هوایی متحدین خود برای پروازهای مشابه؛ ۴. شرکت در عملیات بین‌المللی جستجو و نجات؛ ۵. کمک‌های بشر دوستانه و نظامی مستقیم به نیروهای اتحاد شمال افغانستان.

آمریکایی‌ها همچنین توانستند نظر مساعد چینی‌ها را به دلیل مشکلات جدایی طلبی در اوغورستان در چارچوب همین گفتمان جلب نمایند و فرصتهای ژئواستراتژیک قرقیزستان نظیر پایگاه مناس را در نزدیکی مرز چین مورد بهره‌برداری قرار دهند. آمریکا در حال تجهیز این پایگاه می‌باشد تا بتواند مورد استفاده سوختگیری هواپیماهای ترابری سی - ۱۷ و محل توقف هواپیماهای سوخت رسان کی - ۱۳۵، و جنگنده‌های اف ۱۸ آمریکا و میراژهای ۲۰۰۰ فرانسه باشد. جلب نظر مساعد روسیه و چین در استراتژی مبارزه با تروریسم آمریکا به این خاطر است که این کشورها به رغم داشتن منافع متعارض با آمریکا در سطح منطقه‌ای و جهانی، نسبت

به تروریسم مذهبی دیدگاه مشترکی دارند. روس‌ها از این نوع تهدید در منطقه چین و چینی‌ها در منطقه غرب این کشور (ایفورستان) احساس نگرانی می‌کنند و مناطق مزبور برای روسیه و چین از اهمیت استراتژیک برخوردار می‌باشد.

نتیجه گیری

۱. فروپاشی نظام دوقطبی و تجزیه شوروی سابق، منجر به انقباض فضایی قلمرو ژئوپلیتیکی روسیه و انطباق آن بر مرزهای سیاسی این کشور شد. پیدایش دولت‌های جدید در قفقاز و آسیای مرکزی با خلاء قدرت در فضای جغرافیایی آنها مواجه شد که انبساط فضایی قلمرو ژئوپلیتیک دولت‌های کرانه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پی داشت و الگوی پیچیده‌ای از رقابت را شکل داد.

۲. روند حوادث میل به یکپارچه‌سازی قدرت و پُر کردن خلاء توسط بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای یعنی آمریکا را داشت. حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیک روبه‌رشد دولت‌های کرانه‌ای نظیر روسیه، چین و ایران بتدریج محدود و قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا در لایه‌های مختلف جایگزین آن شد و تا مرزهای روسیه و قدرتهای کرانه‌ای انبساط پیدا کرد. این روند همچنان به سود آمریکا و به ضرر سایرین ادامه دارد.

۳. کاربرد حریم هوایی محور قفقاز - آسیای مرکزی همراه با مکمل‌های زمینی شامل مجموعه‌ای از پایگاهها، تسهیلات و موافقتنامه‌های دوجانبه بین آمریکا و دولت‌های مسیر در جریان تهاجم آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، بخوبی کارآیی و نقش آفرینی ژئواستراتژیک این محور را نشان داد. این تجربه می‌تواند برای کاربری‌های مشابه مورد استفاده قرار گیرد.

۴. آنچه باعث یکپارچه‌سازی نفوذ، قدرت و سلطه آمریکا بر محور قفقاز - آسیای مرکزی شده است به وضعیت این دولت نسبت به بازیگران محلی، کرانه‌ای و فرامنطقه‌ای بستگی دارد. در این رابطه مزیت‌های آمریکا در راستای تأمین نیازهای تکنولوژیک و اقتصادی منطقه،

بهره‌برداری از پیوندهای ژئوپلیتیکی این کشورها با یاران سنتی و منطقه‌ای آمریکا نظیر ترکیه و بالاخره بهره‌برداری از گفتمان ضدتروریسم که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسعه یافت نقش اساسی را در غلبه آمریکا بر سایر رقبا در منطقه به عهده داشته است.

۵. مزیت‌های اقتصادی، ژئوپلیتیک و استراتژیک محور قفقاز - آسیای مرکزی که در دسترس قدرت غالب منطقه یعنی آمریکا قرار می‌گیرد به آن این امکان را می‌دهد که اولاً در بازی قدرت در مقیاس جهانی از ابزار انرژی‌های فسیلی برای ایجاد انفعال در رفتار رقبای نیازمند به انرژی استفاده کند. ثانیاً موقعیت استراتژیک خود را در منطقه تثبیت نموده و با کاربری ژئواستراتژیک محور مزبور، رقبای جهانی و منطقه‌ای خود را در موقعیت دشواری قرار دهد. حضور تثبیت شده آمریکا در محور قفقاز - آسیای مرکزی در نگرش استراتژیکی با منافع و دیدگاه‌های روسیه، چین، هند و ایران تعارض دارد؛ بنابراین از منظر آنها منبع و سمت تهدید جدیدی تلقی شده که می‌تواند به تجزیه قوای استراتژیکی این کشورها بینجامد.

۶. کارکرد ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک محور آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند به قدرت کنترل‌کننده این امکان را بدهد که در منازعه قدرت جهانی شرایط را به نفع خود تغییر دهد.

۷. تثبیت حضور و کنترل محور قفقاز - آسیای مرکزی توسط آمریکا مستلزم کنترل پایدار کریدورهای ارتباطی جنوب - شمال (اقیانوس هند به آسیای مرکزی) و غرب به شرق (مدیترانه به خزر) و حفظ پیوندهای استراتژیکی مسیر آنها از سویی، و حفظ شرایط ائتلاف تاکتیکی (نظیر ائتلاف ضدتروریسم) تا مرحله تثبیت قطعی با رقبای کرانه‌ای محور به‌ویژه چین، روسیه و هند از سویی دیگر می‌باشد.

منابع

۱. اسدی کیا (۱۳۷۷). آیا خزر قربانی نفت خود می شود؟ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷.
۲. بیکدلی، علیرضا (۱۳۸۱). موقعیت ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱.
۳. ثقفی عامری، ناصر و نقی زاده، سعید (۱۳۷۸). سیاست خطوط لوله نمادی از چالشهای راهبردی در حوضه دریای خزر. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.
۴. حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۷۸) تفاوتها و تعارضها در حوضه ژئوپلیتیک خزر. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.
۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی و اجتماعی، جلد ۱، سازمان حوزه و مدارس علمیه خارج از کشور: قم/ تهران.
۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۷/۲.
۷. روزنامه ایران، ۱۳۸۰/۱۱/۲۱.
۸. روزنامه ایران، ۱۳۷۸/۱/۲۳.
۹. روزنامه همشهری، ۵ دی ۱۳۸۱، شماره ۲۹۳۹، ص ۲۳.
۱۰. سبحانی، سیدکریم (۱۳۸۱). اوراسیا، ژئوپلیتیک جدید دریای خزر و ناتو. فصلنامه مطالعات دفاعی - استراتژیک. دانشگاه عالی دفاع ملی، شماره ۱۳ و ۱۴ (تابستان و پاییز ۱۳۸۱).
۱۱. سنبلی، نبی (۱۳۸۱). ایران و محیط امنیتی آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱.
۱۲. شیرازی، حبیب الله (۱۳۷۹). ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.
۱۳. عزتی، عزت الله (۱۳۷۹). تعبیر سبز ژئواستراتژیک به ژئواکونومیک. مجموعه مقالات همایش جغرافیا، کاربردهای امنیتی و دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی: تهران.
۱۴. عزتی، عزت الله (۱۳۷۳). ژئواستراتژی. تهران. سمت.
۱۵. کلارک مایکل، (۱۳۸۱). جغرافیای جدید منازعات، ترجمه داوود رضایی اسکندری، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۱.

۱۶. کمال‌اف، عبدالغفار (۱۳۸۱). تاجیکستان در دو راهه روسیه و غرب. جام‌جم، شماره ۷۵۴، یکشنبه ۱۳۸۱/۹/۲۴.
۱۷. مروان، محمد (۲۰۰۲). حمایت آمریکا از عضویت تاجیکستان در سازمان تجارت جهانی، www.bbc.co.uk/persian/business/021226-he-T.wto.shtml.
۱۸. ملکی، عباس (۱۳۷۷)، بولتن نقد، مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره ۱۰.
۱۹. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۱). حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱.
20. Bagitor (2001). New U.S Energy plan: Prospects for Russia. *International Affairs*, East View Pub. No.5.
21. Cohen S.B. (1994). Reordering the Word. Edited by: G.J.Demko & W.B. Wood. West View Press: U.S.A.
22. Dikshit, R.D. (1995). Political Geography. Tata Mc-Graw-Hill: New Delhi.
23. Glassner, M.I. (1993) Political Geography. John wiley & Sons, Inc: New York.
24. Huntington, S.P. (1999). The New Dimension of Power. *Foreign Affairs*, March/April 1999.
25. Kemp, Geofftey. (1999) The persian Gulf remains the Strategic prize. Vol.40, No.
26. Mojtahedzadeh, P. (2002). A look at Iran's Geopolitical Perspective of Caspian Region, Paper Presented to: SACWAIV. Cyprus. 29-31, March 2002.
27. Taylor P. (1991). Political Geography. Longmen Scientific & Technical: U.K.